

مرحله

تدارك انقلابی

گروه اتحاد کمونیستی

www.KetabFarsi.com

مرحله تدارك انقلابی

www.KetabFarsi.com

گروه اتحاد کمونیستی

نوشته حاضر * مرحله تدارك انقلابی و نقش مبارزه
سلحانه در این مرحله *، ابتدا در زمستان ۱۳۵۴ به
منظور مقدمه برای بحث گسترده با سازمان چریکهای
فدائی خلق نگارش یافت . هدف از نگارش این رساله
تشریح نظرات ما و رد پاره‌های از نظرات نادرست درون
جنبش بود که طی چند سال به آنها برخورد کرده
بودیم . این نوشته سپس توسط سایر رفقا مورد بحث
و تصحیح قرار گرفت و اکنون بصورت بیان موجز نظرات
گروه در مورد ارتباط مبارزه سلحانه و مرحله تدارك
منتشر میشود . پاره‌های از مطالب این نوشته در رساله
های دیگر بطور مشروح تری مورد بحث قرار گرفته اند
که پس از تبادل نظر همه رفقا و انجام تصحیحات
لازم منتشر خواهند شد .

تابستان ۵۶

گروه اتحاد کمونیستی

ما بارها در نوشته های مختلف، بسیار خلاصه یا بطور پراکنده از مرحله تدارك انقلابی سخن گفته ایم. بنظر میرسد که درك دقیق از این مفهوم و شناخت از ابعاد آن که فقط با شناخت دقیق و علمی از شرایط اقتصادی و سیاسی امروز جهان - حد و چگونگی مبارزه طبقاتی در ایران - ممکن است، بسیاری از موارد اختلافی در زمینه مبارزه مسلحانه و انقلاب ایران را روشن ساخته و به رفع این اختلافات کمک کند. بکرات دیده شده است که در نوشته ها و تحلیل های رفقای داخل و برخی نوشته های منتشر شده در خارج کشور محور اصلی پیشبرد امر انقلاب ایران، تشکیل ارتش توده ای برای بدست گرفتن قدرت است. اگر چه برای توضیح مواضع عام ذکر چنین نکاتی طبیعی بنظر میرسد لیکن در حد این ابرازات باقی ماندن، کمبود های اساسی دارد و آن اینکه در صفوف جنبش و در ذهن خواننده این تصور را بوجود می آورد که گویا "شرایط انقلاب" آماده بوده و پیشرفت، تداوم و رشد زمانی و کمی جنبش مسلحانه با استراتژی و تاکتیکها، با هدف و شعار های امروز خود به پیروزی نهائی خواهد رسید. یعنی همه جا صحبت از "انقلاب"، از بدست گرفتن قدرت بوسیله قیام

کارگری شهری، یا جنگ توده‌ای دهقانی است. اگر در تحلیلها دقیق بشویم خواهیم دید که حرکت از آماده‌بودن "شرایط انقلاب" است و درست بر این اساس بحث و پلمیک بر سرمفاهیمی چون "آماده‌بودن شرایط عینی انقلاب" "چگونگی بوجود آوردن شرایط ذهنی با یا بدون مبارزه مسلحانه" حول محور فوق‌درمیگیرد. شك نیست که این بحثها در هر مرحله لازم و ضروری هستند ولی باید دانست که این مطالب از چه دیدی و با چه نقطه‌حرکتی مطرح میشود و مجرای بحث کدام است؟ برای ابراز مواضع کلی و توضیح استراتژی يك سازمان سیاسی صورت میگیرد یا فقط تکرار فرمولها و ابرازات انقلابیون بزرگ گیتی است. در اکثریت قریب باتفاق این نوشته‌ها، از شرایط خاص تاریخی، از مرحله امروز انقلاب ایران که مرحله تدارك انقلابی است و نشانه‌ها و مشخصات و استراتژی و تاکتیک ویژه خود را دارد سخن نمیرود. ما در این نوشته سعی میکنیم بحث را از نقطه‌حرکتی که برای توضیح معضلات اصولی می‌بینیم آغاز کنیم، نقطه حرکت مهمی که بنظر ما به اکثر بحثهای نظری در زمینه شرایط عینی و ذهنی که اغلب بطور مکانیکی از لنین و دیگران نقل می‌شود خاتمه داده و مبارزه مسلحانه را بطور مشخص در شرایط تدارکی انقلاب و از این زاویه مورد بررسی قرار میدهد.

مرحله انقلاب یا مرحله تدارك انقلابی

آمادگی شرایط انقلاب یا مرحله پیش از آمادگی شرایط :

امروزه سرمایه داری بطور کامل سیستم حاکم در جهان است ، امری که باین کمال و وضوح و همه جانبه‌گی در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ تحقق پذیرفته و هنوز در پیس از انقلاب اکتبر و همزمان با آن ، در بخش عظیمی از جهان فرما-سیونهای تولیدی ماقبل سرمایه داری در بسیاری جوامع حاکم بود . بجز اروپا (آنهم نه کمیتا و کیفیتا مانند امروز) و امریکای شمالی ، اکثر جوامع در بند مناسباتی عقب مانده تر گرفتار مانده بودند . حاکمیت انحصارات و تکامل سرمایه داری بیک سیستم کامل جهانی ، حرکت ، سلطه و دامنه جهانی سرمایه بدآور خاص ، نه در ابعاد و نه در کیفیت کل سیستم مانند امروز نبود . وجود مناسبات عقب مانده حاکم در جوامع مختلف و سرمایه داری " ملی " محدود در جوامع دیگر از مشخصات عمده جهان تا اواخر قرن نوزدهم بود . امری که امروز کاملاً تغییر کرده است . در ربع اول و دوم قرن بیستم انقلابات آزاد بپخش مهمترین حرکت اجتماعی در بخش وسیعی از کره زمین بود . این انقلابات هنوز مضمون اجتماعی داشت . آزادی جوامع آفریقائی ، آسیائی ، آمریکای لاتینی ، از بند کلنیالیسم و

حاکمیت بیگانه نه تنها تعویض و تغییر قدرت سیاسی حاکم را به همراه داشت بلکه همچنین به تغییر مناسبات تولیدی در این کشورها من انجامید (من توان گفت که عمدتاً تکمیل کنند و پروسه انقلاب بورژوازی در این جوامع یا آغاز کنند و انقلاب بورژوازی بود) . عبارت دیگر عمدتاً این انقلابات آزاد بیخس علاوه بر رهائی جوامع از یوغ استعمار کهن ، مناسبات عقب ماندگار ما قبل سرمایه داری ، را در هم نوردید و نوعی مناسبات سرمایه داری را حاکم ساخت .

در همه کشورهای عقب نگه داشته شده تغییر مناسبات لزوماً نتیجه یک انقلاب اجتماعی مستقیم نبود بلکه با رشد نیروهای مولد و تغییرات انقلابی در منطقه و در جهان عنصر محرك و محقق سازنده تغییرات اساسی شد . همزمان با این روند در جهان هر روند دیگری که منشا جدیدی داشت بجزریان افتاد و آن روند انقلاب سوسیالیستی در کشورهای سرمایه داری بود . این روند جدید اگرچه در یک مقطع زمانی با روند انقلابات آزاد بیخس همزمان شد لیکن از نظر مکانی و کیفی کاملاً با اولی متفاوت بود . روند اخیر در کشورهای سرمایه داری پیشرفته و کشورهای امپریالیستی آغاز شد و آنها بر اساس شرایط مادی موجود طبیعی بود . اگر انقلاب سوسیالیستی در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در دستور

تاریخی برخی از کشورها (مانند روسیه انقلاب سوسیالیستی
میایست از کانال انقلاب بورژوا دموکراتیک عبور کند) قرار
داشت بتدریج و بالاخص در نیم قرن اخیر انقلاب سوسیالیستی
بدون عبور از مراحل زمینه ساز بیس از پیس در دستور تاریخی
جوامع قرار گرفت، تا با امروز که همه جوامع باستثناء اقلیست
کوچکی از آنها در این مرحله از انقلاب اجتماعی قرار دارند.
امروز با تداخل، امتزاج، تکامل سرمایه داری در سطح جهان
و حاکمیت سرمایه از تاهیتی و پرو و گواتمالا تا اندونزی و -
پاکستان و افغانستان، از دهات عقب مانده اسپانیا و پرتغال
تا جنگلهای زائیر و صحراهای کویت و عربستان، سرمایه داری
بعنوان یک سیستم جهانی حاکمیت ننگین و مذلت بار خود را
اعمال میکند و برخی از کشورهای آزار شده ازیند سرمایه در مرحله
گذار به سوسیالیسم هستند. انقلاب اجتماعی در جنین شرایطی فقط
و فقط میتواند بمعنا و مضمون انقلاب سوسیالیستی، انقلاب جهانی
سوسیالیستی باشد و نه از میل و فرمولهای تئوری مابانه بلکه
از واقعیت عینی و مادی امروز جهان سرچشمه میگیرد. چنین
است که انقلابات انحصاراً ضد سلطنتی، ضد استبدادی،
ضد کلنیالیستی، عمدتاً کاراگر و مضمون "اجتماعی" خود را
از دست میدهند (اگر سوسیالیستی بطور خاص نباشند) و
کاراگر سیاسی می یابند. روشنتر بگوئیم انقلاب دموکراتیک
(بعنوان یک انقلاب کامل و دارای مضمون مستقل و نه بمثابة

مرحله ای از يك انقلاب) در بهترین حالت يك انقلاب سیاسی است که مثلا حکومت سلطنتی استبدادی وابسته را سرنگون میسازد و حکومت جمهوری "می" را متصورا بر سر قدرت می آورد و شرایط نسبتا آزاد و دموکراتیکی بوجود آورد. و انقلاب ارضی را بانجام میرساند و پس مانده های مناسبات ما قبل سرمایه داری را در تولید و روبنا از بین میبرد. • بعبارت دیگر مناسبات داخلی حاکم را تکمیل میکند، از بست های پیشین میزداید، و نه اینکه مناسباتی جدید میافریند (مناسبات تولیدی و اجتماعی منظور ماست، و نه روابط سیاسی - اجتماعی) چه در شرایط جهانی سرمایه داری، انقلاب اجتماعی عصر ما تنها انقلاب سوسیالیستی است.

ما این دو مقوله را از یکدیگر جدا کردیم تا بروشمن ساختن مطلب مورد بحث کمک کرده باشیم. • جدا کردن مضمون "اجتماعی" و مضمون "سیاسی" انقلاب نیز بهمین خاطر صورت گرفته است. • هر کجا ما از انقلاب صحبت می کنیم منظور بطور مشخص انقلاب اجتماعی است. چه "انقلابات" سیاسی تنها بخشی از انقلابات اجتماعی می باشند و ناتمام بود. و بوسیله آن تکمیل شده و مضمونی تاریخی می یابند پس در این نوشته هر کجا که از انقلاب صحبت میشود منظور انقلاب اجتماعی سوسیالیستی تنها انقلاب اجتماعی عصر ماست نه انقلابات

۹ ناتمام سیاسی . ضمناً باید گفت که انقلابات دموکراتیک که از نظر مضمون اقتصادی - اجتماعی خود همواره انقلابات بورژوازی بوده است،^۱ در شرایط امروز جهان جز در عقب مانده ترین و استثنائی ترین سرزمینها پیش نمی آید معیناً باید تذکر داد که نفی خصلت اجتماعی این انقلابات در جوامع بعینای نفی مرحله کوتاه مدت و گذرای آنها (انقلاب سیاسی دموکراتیک) بعنوان مرحله ای از پروسه انقلاب سوسیالیستی نیست.^۲

بر اساس این نکات و بالاخص با در نظر گرفتن مناسبات تولیدی حاکم در جامعه ما^۳ اگر این سؤال مطرح شود که آیا بطور مشخص در ایران شرایط انقلاب فراهم است باید بآن جواب منفی داد . شرایط انقلابی یعنی شرایط انقلاب سوسیالیستی ، انقلابی که با شرکت و تحت رهبری نیروهای ملیونی کارگران، هژمونی نظری و عملی پرولتاریا به نتیجه می رسد ، شرایط انقلابی طبق ابرازات لنین^۴ یعنی آماده بودن کامل شرایط عینی و ذهنی انقلابی برای بدست گرفتن قدرت توسط طبقه کارگر ، حزب ، نیروهای انقلابی . و این شرایط اکنون در ایران فراهم نیست .

چرا؟ جواب اینست که در جامعه مبارزه وسیع و اعتراضات توده ای کارگران و سایر زحمتکشان بعنوان روشنترین فرم

پاورقی در صفحه بعد .

ظهور نارغزایتی عمیق و بحران اقتصادی صورت نمی گیرد ، هنوز پیشاهنگ طبقه (این هم بر اساس فاکتور قبلی طبیعی است) حزب انقلابی پرولتاریائی وجود ندارد . در جامعه ای که نه جنبشهای وسیع و اعتراضی کارگران ، دهقانان و . . . اتفاق می افتد و نه جنبش سیاسی و انقلابی توده ای وجود دارد و نه حزب یا تشکیلات انقلابی پرولتاریائی (مثلا شوراهای . . .) نمی توان از آمادگی شرایط انقلابی سخن گفت . حتی امکان تعارض سیاسی انقلابی (که این خود لفظی نسبی است لیکن در اینجا ناچیزترین حدود منظور است) نیروهای انقلابی با کارگران و دهقانان بی چیز بخاطر عوامل مختلف و از جمله تسلط قدرت پلیسی ، فاشیستی پهلوی هم نیست ، سازمانها^۲ انقلابی بدلائل مختلف از جمله ضعف تئوریک^۵ ، بخاطر مرحله

۱- نگاه کنید به دوتاکنیک . . . لنین .

۲- البته ما به مفهوم "مرحله ای" انقلاب بصورت مراحل مجزا و متمایز از یکدیگر معتقد نیستیم بلکه بخشهای یا مراحل مختلف را در تداوم با هم بصورت اجزائی از یک کل منسجم (انقلاب سه سیالیستی) در نظر میگیریم .

۳- بر سر این مسئله که ایران جامعه ای سرمایه داریست یا نظر سازمانهای داخل اختلاف نظر نداریم و لهذا در این مقاله بتوضیح و اثبات سرمایه داری بودن ایران نمی پردازیم .

۴- نگاه کنید به چپ روی بیماری کودکی . . . لنین .

۵- اگرچه جنبش مآداری ضعف تئوریک است لیکن این ضعف در زمینه های مختلف تئوریک علت اصلی عدم عرشه مشی و تحلیل نمی باشد . . .

۱۱ و شرایط مبارزه، امکان عرضه خط مشی و تحلیل اساسی ترین مسائل جنبش انقلابی و مناسبات حاکم و آرایش طبقاتی، شعارهای دقیق شده تاکتیکی و استراتژیک برای بخش های مختلف زحمتکشان و خصوصا پرولتاریا را ندارند و بیک کلام در زمینه «کارتئوریک»، بردن شعارها و تحلیلها در ابتدائی ترین سطح می باشند، در چنین شرایط و مرحله ای چگونه آماده گسی شرایط انقلابی را میتوان مدعی شد. در مقابل رژیم حاکم در سالهای اخیر متعادلترین دوران خود را می گذاراند (هر چند که بنظر ما بحرانها، معضلات اقتصادی-سیاسی بزودی تا حد زیادی این تعادل را برهم خواهد زد). تا زمانیکه شرایط و آرایش نیروهای در مصاف نیروهای انقلابی و ضد انقلابی چنین است یعنی تا زمانیکه بورژوازی سلطنت دلب و روبنای سیاسی آن با برخورداری از حمایت امپریا-لیستها در حالت تعادل (هر چند موقتی) بسر می برد و نیروهای انقلابی با وجود بسیاری فعالیت های انقلابی بسی نظیره با توده زحمتکشان پیوند ندارند و از جنبش توده ای پی گیر خود بخودی و اعتراضات و قیامهای وسیع توده خپسری نیست نمی توان از آماده بودن شرایط انقلاب، آماده گسی شرایط عینی و ذهنی انقلاب سخن گفت و طبیعتا استراتژی نبرد نیروهای پیشرو انقلابی استراتژی بدست گرفتن قدرت در

این مرحله نمیتواند باشد اگر چه هدف نهائیشان چنین است
 اجزاء استراتژی نیروهای پیشرو انقلابی در این مرحله بردن
 تئوری انقلابی بمیان توده های زحمتکس بالاخص و عمدتاً بمیان
 پرولتاریا، با شرکت در و تقویت مبارزه پراکنده و خود بخودی
 این طبقه و اعتلاء آن به شکل های عالیترو سازمان یافتنه
 مبارزه، زمینه سازی برای متشکل ساختن آگاهترین عناصر
 پرولتاریائی و سلول سازی در محل کارخانه ها و کارگاهها
 برای تبلیغ سیاسی، صیقل سلاح تئوریک در خدمت پراتیک
 انقلابی عمیق تر و وسیعتر یعنی جوش خوری با توده های
 کارگری و مبارزاتشان (مبارزات هر چند محدودشان در این
 مرحله با این دید که بزودی حرکتها و اعتراضات کارگری
 بخاطر تضاد های اجتماعی رشد بی سابقه ای می یابد) و
 هدایت این مبارزات و زمینه سازی ساختمان حزب در پراتیک
 مبارزه طبقاتی انقلابی است. از عملیات تبلیغی مسلحانه
 تا سلول سازی در میان آگاهترین بخش پرولتاریا و تبلیغ
 سیاسی در میان زحمتکشان و دانشجویان همه و همه در
 خدمت این استراتژی، نفوذ در میان پرولتاریا و کار سیاسی
 در میان آنان و کمک برویس آگاه تشکیلات کمونیستی کارگری
 از میان مبارزات کارگری است. شك نیست که تدارك پیاپی
 کردن این استراتژی عمدتاً توسط گروه ها و سازمانهای انقلابی

کمونیست میتواند صورت گیرد و آمادگی، مشی و تاکتیکهای درست کمونیستها نماند پیروزی و گذار پیروزمند از این مرحله است.

مرحله تدارک انقلابی با مرحله آمادگی شرایط انقلابی اختلافات مهم و اساسی دارد. در حالت اول از مبارزه و اعتراضات وسیع کارگران خبری نیست. نیروهای انقلابی در مراحل ابتدائی رشد بوده و مقدار زیادی از انرژیهای آنها صرف حفظ خود میشود. قدرت حاکم در تعادلی نسبی است. عامل عدم آگاهی یا سکوت بعلت فشار یا هردو، در توده ها بدرجه ایست که در بخشهایی حتی گرایش با اعتراض وسیع خود بخودی نیز در توده ها سرکوب شده است. وضع اقتصادی عمومی در ارتباط با گذشته نزدیک "بهبتر" و امکان رفاه برای اقشاری^۱ برخلاف گذشته فراهم است. نبرد طبقاتی در حالتی آرام و بطی جریان داشته^۲ و فریب و ناس آگاهی توده از یکسو و قدرت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی

۱- در اینجا منظور از رفاه، رفاه مصرفی، بالا رفتن سطح درآمد ها و بدست آوردن امکانات زندگی از نقطه نظر مناسبات سرمایه داری و انسانهاییست که در زنجیر عشق جنون آمیز به کالا (فتیشیسم کالائی) گرفتارند و نه رفاه بدور از مناسبات استثمارگرانه یعنی رفاه واقعی و (بقیه پاورقی در صفحه بعد)

۲- نبرد طبقاتی و نبرد آرام و بطی طبقاتی چیست؟ حاد بقیه پاورقی در صفحه بعد

طبقه حاکمه از دیگر سو برای مدتی (هر چند کوتاه) اوضاعی
 نا آماده برای تحقق انقلاب بوجود آورده است . کارگران
 (بالاخص کارگران با منشاء دهقانی) بیشتر از سابق
 " بطور محالقی دریافت می کنند بدون اینکه بیشتر از سابق
 برای آن مبارزه کرده باشند^۱ بخشهایی از دهقانان چشمداشت
 زندگی بهتری را دارند و روشنفکران امکانات " رفاهی " وسیع
 و بی نظیر در مقابل خود می بینند^۲ . اگر چه اقشار زحمتکس
 و توده های طبقه کارگر بطور نسبی بیشتر استثمار میشوند لیکن
 در زمان شکوفائی اقتصاد بورژوائی مدت زمانی لازم است که
 زحمتکشان به فقدانهای زندگی جدید خود و تشدید استثمار
 پی برند و مدت زمان بیشتر و کار شبانه روزی لازم است که در
 پیوند با انقلابیون و پیشامدهای مختلف زندگی اجتماعی و مبارزاتی
 خود، بمثابة يك طبقه واقعیت رقت با روئنگین سیستم حاکم را بشناسند.

پاورقی ۱ از صفحه قبل: آزاد منشانه . بهر حال این رفاه مصرفی بجز
 سرمایه داران عمدتاً بخشهایی از خرد بورژوازی را در بر میگیرد .
 بخش عظیم طبقه کارگر را این میان شاهد از دست دادن قدرت
 خرید بیشتر (از یاد سطح دستمزدها) بعلمت تورم بیسابقه^{ست} .
 پاورقی ۲ از صفحه قبل: بودن نبود طبقاتی خود را در چه فاکتور
 های اجتماعی نشان میدهد؟ از جکیری نبود طبقاتی خود را
 علاوه بر اعتراضات کارکن و اعتصابات در برخورد حاد میان
 پرولتاریا و بورژوازی در جنبشهای سیاسی طبقه کارگر و سازمان
 های طرفدار این طبقه نشان میدهد . مثلاً همراه اعتصابات



و اعتراضات فلج کننده کارگران و سایر زحمتکشان، اعتصابات بخشهای دیگر مردم با شعارهای سیاسی و مستقیماً علیه حاکمیت بورژوازی و در پشتیبانی از شعارهای زحمتکشان ظهور میکند و درگیری پرولتاریا و بورژوازی در همه سطوح اقتصادی -

اجتماعی و سیاسی جامعه را هر چه بیشتر به دو قطب مقابل هم و بصورت حاد درگیر با هم تقسیم می نماید. در چنین مرحله ای از مبارزات عمیق سیاسی پرولتاریا ما از حدت نبود طبقاتی سخن میگوئیم و این زمینه ایست که در آن پرولتاریا بطور روشن مسئله بدست گرفتن قدرت را مطرح میکند.

۱- وجود توده های وسیعی از کارگران با منشاء طبقاتی دهقانی که هنوز در سیستم کاملاً ادغام (انتگره) نشده اند و بار گذشته خود را با خود حمل میکنند خود یکی از ضعفهای طبقه کارگر ایرانست. جلب و ارضاء اینان بسیار ساده تر از کارگران صنعتی شهری است. اینان هنوز با یک چشم بگذشته دهقانی خود مینگرند و هر امکان زندگی را با اوضاع فلاکت بار زمان بیکاری و فرار از دهات میسبند ضمن اینکه آرزوی بازگشت به زندگی دهقانی را در سر میپرورند یعنی هنوز گذشته گزائی در آنان وجود دارد. با انتگراسیون کامل آنان در سیستم جدید این بینش و موضع طبقاتی پایان میپذیرد.

بهر حال این نکته وجود دارد که از دیار سطح درآمد این بخش از کارگران متخصص در ایران بعلمت مبارزات طبقاتی آنان و اعتصابات و تظاهرات نیست، بلکه مدلول نیازهای سرمایه داری است. معهد ابد پهبی است که مبارزات کارگری پراکنده در راز دیار درآمد بخشی از کارگران بی تاثیر نبوده و در آینده حتی نقش مهمتری خواهد داشت.

۲- بخشی از این روشنفکران توسط جامعه مصرفی و امکانات خود تحمیق میشوند پاره ای آگاهانه خریداری شده و بخشی در فعل و انفعالات و تجزیه خرد بورژوازی که امروزه با شدت در جامعه ما در جریان است صعود میکنند.

در چنین شرایط اقتصادی برای افشار و بخشهایی از خرد • بورژوازی ، گاه استبداد و قدرت پلیسی بهانه ای برای تمکین نسبت به وضع حاضر میشود • آنان با برخورداری از امتیازات چندی و یا امید بگرفتن امتیازات ، مترسک استبداد را چنان در ذهن خود تقدیس میکنند و به نیروی ماوراء — الطبیعه تبدیل میسازند که براحتی میتوانند بی عملی و عدم اعتراض خود را در مقابل معترضین توجیه کنند • اینان به خاطر منافع مرحله ای خود به پایه های آگاه استبداد و قدرت حاکم یعنی به خر سوارِ بورژوازی تبدیل میشوند • در این میان زحمتکشان که در زندگی روزانه خود با سختیها و نا — ملایمات فراوان روبرو هستند با همه گرفتار بودن در چنگال تغییرات جدید و ناآگاهی و "رفاه عمومی" که آخری کمتر از همه شامل حال آنان میشود ، نمی توانند کاملاً بقدرت حاکم تمکین کنند • شرایط زندگی آنان با همه این بندها و بستها حکم میکند که به حرکت در آیند ، اعتراض کنند ، اعتصابات خود بخودی براه اندازند ، و همانطور که در سال گذشته شاهد بودیم حرکتی نسبتاً چشمگیر داشته باشند ، هرچند که این حرکت هنوز توده ای ، وسیع و همه جانبه نیست • این روند تاریخ ورشد مناسبات ، و همراه آن رشد تضاد طبقاتی و فشار روزانه زندگی است که عدم تمکین

با اوضاع حاکم را در خود دارد . لیکن اعتراضات و اعتصابات خود بخودی گرچه زمینه اجتماعی ضروری و مناسب است مع هذا نمی تواند زاینده تغییرات اساسی باشد . باید این اعتراضات و اعتصابات هدایت سیاسی شود . باید با این مبارزات پیوند محکم برقرار کرد و جهت درست سیاسی بآن بخشید . اما امروز نه مبارزات توده ای وسیع خود بخودی در جریانست و نه پیوند حتی با همین مبارزات پراکنده طبقه کارگر و زحمتکشان وجود دارد . تعادل نسبی اجتماعی - اقتصادی رژیم سیاه سلطنتی وابسته با امپریالیسم و سلاح تحمیق رژیم تابع بروز و فوران مبارزات حاد طبقاتی در حد وسیع شده است . تاثیرات تاریخی مبارزات بی ثمر گذشته و سیاست ترور و وحشت در این حالت عمومی تاثیری بسزا دارد . در شرایط سیاسی - اجتماعی که مبارزات مسلحانه آغاز گشت امکانات انقلابیون بسیار محدود بود . سرکوب شدن پلیسی مبارزات ، رشد بدبینی بخشی از آحاد ترین بخشهای جامعه به امکان ادامه مبارزه ، حکومت سیاه مطلقه و قدرت پلیسی - نظامی آن

۱ - مبارزین کمونیست حتی در رابطه با همین جنبش کارگری محدود و پراکنده نیز کم کاری کرده اند . بی توجهی صرف و یا به لباس کارگر درآمدن بدون درک درست از مکانیسم مبارزه کارگری و کاربرد میان کارگران موجب شده است که همین جنبش محدود از کمونیست ها جلوتر باشد .

در کنار عواملی که در بالا بیان شد باعث گشت که نرسد به مبارزان بسیار شدید و حرکت مبارزاتی در مقیاس اجتماعی بسیار کند باشد . بهر حال هنوز هم در هم آمیزی و پیوند ارگانیک و سیاسی پیشروان انقلابی با توده های کارگر و زحمتکشش انجام نیافته است . برای اینکه اوضاع و شرایط دیگری ایجاد شود میبایست عوامل اجتماعی - اقتصادی جدیدی در این زمینة تاثیر بگذارند . تا زمانیکه توده ها بصورت وسیع لاقابل بصورت خود بخودی مبارزه نمی کنند امکان تماس توده های وجود ندارد . برای اینکه اعتراضات و جنبش های وسیع آغاز شوند می بایست شرایط اجتماعی - اقتصادی عوض شود . آرایش امروز نیروهای انقلاب و ضد انقلاب و حرکت های اجتماعی بهیچوجه مبین آمادگی شرایط انقلابی نیست . يك به سران اقتصادی یا سیاسی (که اجتناب ناپذیر است) و یا هر دو این شرایط را تغییر خواهد داد . اعتراضات توده ای و اعتصابات وسیع را باعث خواهد شد و آنگاه انقلابیون متشکل کمونیست که منفعل نمانده و با فعالیت های خود زمینة مساعدی را از قبل ساخته اند با نیروی آتش و تئوری با این مبارزات توده ای پیوند خواهند خورد . چه همانطور که در بالا گفتیم اعتراضات و اعتصابات خود بخودی توده ها زمینة اجتماعی ضروری و لازم و پایه و ضامن ارتباط پیشروان انقلابی با توده

است لیکن به تنهایی و بدون رشد سیاسی - انقلابی حاصل
 تغییرات اساسی نمی تواند باشد . تا زمانیکه مبارزات
 توده ای متداوم و وسیع ، اعتراضات و اعتصابات توده ای
 وسیع وجود ندارد ، یعنی زمینه توده ای شدن مبارزات سیاسی
 - انقلابی موجود نیست ، تا زمانیکه پیوند پیشروان با توده
 طبقه عملی نشده است نمی توان از وجود شرایط انقلاب به سخن
 گفت ، شرایطی که تغییر اساسی نظام حاکم را میطلبد . لیکن
 تا زمانیکه شرایط ضروری فوق وجود ندارد مرحله ، مرحله
 تدارک انقلابی است . ما با شناخت صحیح از این مرحله
 از شرایط عینی ، بدون تمکین کور و تسلیم بآن ، باید وظایف
 خود را روشن سازیم و بدانیم که کمونیستها در این شرایط
 دارای استراتژی و اهدافی هستند و چگونه برای تحقق آن
 مبارزه میکنند .

بطور خلاصه اینکه اولاً جدا ساختن و مشخص نمودن تفاوت‌های
 مرحله تدارک انقلابی و مرحله آمادگی شرایط انقلابی ، با
 توجه به شرایط سرمایه داری ایران و جهان ، ما را از انحراف
 مشخصی مصون میدارد و آن اینکه در دایره بسته جدال‌های
 مربوطه به شرایط عینی و ذهنی سرگردان بمانیم . یعنی از
 طرفی اذعان داشته باشیم که جنبش خود بخودی وسیع
 کارگری ، طغیان‌های دهقانی ، اعتراضات وسیع اقشار مختلف

زحمتکن وجود ندارد، سیستم پلیسی بر همه شئون مردم حاکم
 بوده و از نظر اقتصادی در ثباتی نسبی است و عامل ذهنی
 یعنی تئوریها و تحلیلهای صیقل یافته در مبارزه طبقاتی،
 تشکیلات پرولتاریائی پیشرو نیز بوجود نیامده است (یعنی
 فقدان هر دو عامل) بعبارت دیگر شرایط انقلاب وجود
 ندارد و از طرف دیگر بگوئیم که انقلابیون صرفاً با عملیات
 مسلحانه توده‌ها را بمبارزه و بمیدان میکشند، پرولتاریا را
 تجهیز میکنند و قدرت حاکم را ساقط میسازند. این چنین
 تفکری اگر آوانتوریسم محسوب نباشد لااقل سرسری گرفتن امر
 انقلاب است. مضافاً اینکه کسانی که تحلیل‌لنین از شرایط انقلاب
 را قبول دارند میبایست بر سر نکات اساسی آن پافشاری
 کنند (البته همانطور که بیان شد بر سر مسائل اساسی آن
 و نه تاکتیکها و نکاتی که از شرایط ویژه هر جامعه سرچشمه
 میگیرد). نکات اساسی "شرایط انقلابی" لنین کدامست؟
 این اصل مهم تاریخی که انقلاب کار توده‌هاست را
 ایورتونیستها و پوپولیستها در چند دهه اخیر مسخ کرده‌اند
 آنها این اصل را در شرایط سخت مبارزه و عدم جنبش‌های
 وسیع خود بخودی چنین تفسیر میکنند که گویا چون انقلاب
 کار توده‌هاست میبایست در شرایط عدم آگاهی سیاسی
 توده‌ها و عدم وجود شرایط عینی دست بروی دست گذاشت

و منتظر ماند . از طرف دیگر پوپولیست‌ها با توسل نادرست به این اصل درست ، در زمان عقدان مبارزه توده‌ای خود را پشت توده‌های نا آگاه مخفی کرده و با فریاد و فغان دفاع از توده‌ها هر قدم انقلابی غیر توده‌ای را تکفیر می‌کنند . ما را در این مقاله با این جماعات کاری نیست . کمونیست‌های صادق این اصل را مانند هر اصل دیگری تنها در مضمون اجتماعی - تاریخی آن بررسی و درک می‌کنند . این اصل بی‌اقدام دارد که انقلاب از آن توده‌هاست و بدست توده‌ها انجام می‌پذیرد ، یعنی ضرورت انقلاب در زندگی و خواست توده‌هاست و نتیجه امیال رمانتیک اقلیت کوچکی از مردم نمی‌باشد . از آنجائیکه ضرورت انقلاب ، علت خود را در شرایط مادی و عینی جامعه دارد لذا از آن توده‌ها و کار توده‌ها^{ئی} است که برایشان راه دیگری از نظر تاریخی برای رها شدن باقی نمانده است . آزادیشان ، رفاه و آسایششان ، خود یابی انسانیشان بستگی به انقلاب دارد و فقط در آن تحقق می‌پذیرد . شرایط انقلاب آنزمانی فراهم است که توده‌ها با طاقتشان طاق شده و دست با اعتراضات وسیع می‌زنند . اگر به منافع طبقاتی خود آگاه نباشند و دشمن واقعی را نشناسند لااقل در ابتدا بوضع زندگی روزانه و مشکلات خود آگاهند و از آن رنج می‌برند . این رنجبری و ذلت که از پروسه واقعی

زندگی آنها ناشی میشود بالاخره بد رجه غیر قابل تحملی
 میرسد . توده ها اعتراض و عصیان میکنند و اگر عامل آگاهی
 بدرون آنان رسوخ کند رنجبری و نارضاایتیشان شکل میگیرد
 ابعاد جمعی مییابد، هر بخش با بخش دیگر همسرنوشتی خود را
 میکند، از مشقات زندگی روزانه دشمن بلا فاصله، به نظم حاکم و
 دشمن طبقاتی می رسند، مناسبات را درک میکنند و در جهت
 تغییر اساسی آن گام بر میدارند . اینهمه در روند هگای
 مختلفی انجام می پذیرد لیکن اساس آن، زمینه مادی و عینی
 یعنی وضع زندگی توده و شرایط مادی و سیاسی جامعه
 و انعکاس اجتماعی آن جنبش وسیع توده ها است . حرکتها ی
 خود بخودی وسیع، نطفه آگاهی طبقاتی را در خود دارند
 لیکن بدون تئوری انقلابی این نطفه یا زمینه اولیه قادر
 بزندگی نیست، تاریخ ندارد، میمیرد و یا فرزند ناقص الخلقه
 بار میآورد . لیکن از جانب دیگر بدون وجود زمینه مادی و
 عینی، بدون وجود آن نطفه، اساسا تولد نوباوه انقلاب
 غیر ممکن است . وجود نارضاایتی و رنج و مشقت و انعکاس
 خارجی آن پایه اساسی است . تحمل این رنج و مشقت تنها
 آنزمان توسط توده انجام میپذیرد که ممکن باشد . بعد از آن
 "پائینی ها دیگر نمی خواهند" . اما زمانیکه پائینی ها،
 توده ها نخواهند، هنوز شرایط عینی انقلاب آماده نیست .

باید بالائی‌ها هم نتوانند. در شرایط انقلابی همواره این دو سر
 با یکدیگر پیش می‌آیند. ضعف بالائی‌ها فوراً نخواستن پائینی
 ها را تشدید میکند. نخواستن پائینی‌ها با شرایطی که
 بوجود می‌آورد عمدتاً به نتوانستن بالائی‌ها دامن می‌زند و
 برعکس. (لازم به تذکر است که نتوانستن بالائی‌ها فقط
 مضمون سیاسی ندارد بلکه در اساس اجتماعی - اقتصادی
 است) . در سیر خود این پدیده به بحران عمومی سیاسی -
 اجتماعی میانجامد و در صورت وجود عامل آگاهی و حزب
 و تشکیلات انقلابی پرولتاریائی (تشکیلات انقلابی کمونیستی
 که در زمان اوجگیری اعتراضات توده، از طریق جوس‌خوری
 سازمانهای پیشرو کمونیستی با توده طبقه و در مبارزات آنها
 ساخته شده است) شرایط انقلابی ایجاد میشود، بینگ‌کلام
 شرایط انقلاب شرایط بحرانی است. حرکت توده‌ها و فوران
 و جهت انقلابی مبارزه شان و عدم تعادل سیستم حاکم دال
 بر وجود شرایط انقلابی است. این خواست و حرکت توده‌ای
 است که بهترین و معتبرترین محک اساسی شرایط انقلاب
 است چه وضع زندگی و قرارگاه اجتماعی توده‌هاست که انقلاب
 را نه تنها بعنوان اصلی ضروری و راه حل نهائی، بلکه
 در دستور حل فوراً قرار میدهد. اینکه بگوئیم انقلاب از آن
 توده‌ها و کار توده‌هاست معنایی جز این ندارد.

انقلاب اجتماعی يك ایدآل ساخته و پرداخته ذهن نیست بلکه تحقق يك واقعیت قابل لمس عینی است .

لیکن توده ها (منظور ما از توده ها بطور اخص کارگران و زحمتکشان ده و دهقانان فقیر است) هر قدر ناراضی باشند ، هر اندازه گرسنه و بی خانمان باشند ، هر قدر هم از وضع بد شرایط مادی زندگی روزانه خود آگاه باشند هنوز خود بخود آگاهی انقلابی ، آگاهی طبقاتی ندارند . هنوز نمی توانند خود بخود انقلاب کنند . این نکته روشن تر از آنست که احتیاج به توضیح داشته باشد و تجربیات تاریخی بی شماری هم برای آن وجود دارد . آنچه که مورد اختلاف میتواند باشد اهمیت نگرین به ضرورت وجود این اعتراضات است ، یعنی این امر که در شرایط رشد فقر و استثمار و نارضایتی در شرایط رشد اعتصابات و اعتراضات خود بخودی ، اساسی ترین ، بزرگترین و مهمترین زمینه و ظرفیت (پتانسیل) آگاه شدن ، در توده بوجود آمده است . فقط در چنین شرایطی است که انقلابیون پیشرو و کمونیست میتوانند عامل آگاهی را وسیعاً بمیان توده برد و با توده پیوند برقرار کرده و آن پدیده تاریخی عظیم انقلابی یعنی جنبش توده ای بوجود آید . تا آن زمان تماس توده ای غیر ممکن است یعنی مبارزه

۲۵ نمیتواند توده‌های شود و تعاسها محدود به افراد کارگر
از طبقه کارگر میشود و یا بخشن بسیار کوچکی از کارگران رادر
بر می گیرد . قابل ذکر است که مبارزات خود بخودی
ناگهان همه جا گیر نمی شود و رشد آن نیز مراحل مختلفی
دارد . زمانیکه در اعتراضات و اعتصابات حتی ۱٪ کارگران
شرکت ندارند ، مرحله آغازین جنبش مطالباتی و خود بخودی
است . در این مرحله نیز کمونیستها وظیفه خاص خود را دارند
لیکن نباید آنها را با زمینه آماده تر عینی یعنی زمان رشد
جنبش های خود بخود اشتباه کند . حال ممکن است
گفته شود در شرایط استبدادی مطلق و یا تاثیر مکانیسم
تحقیقی همه جانبه که از عواملی هستند که تحت آنها توده
های پرولتاریائی و زحمتکش با همه نارغزایتی از وضع خود
قادر به اعتراض نیستند تکلیف چیست ؟ آیا باید دست بر روی
دست نهاد و منتظر ماند ؟ در اینجا بحث بر سر دید و
تحلیل از وضعیت عینی است و اینکه مارکسیستها این وضع
را چگونه می بینند ؟ علت آنها در چه جستجو میکنند ؟ و بنا
بر این نتائف خود را بر چه تحلیلی استوار میسازند ؟ اینکه
جنبشهای خود بخود و اعتراضات حتی ۱٪ توده ها رادر
بر نمیگیرد یا فقط بدلیل وجود استبداد پهلوی یا عمدتاً بآن
خاطر است یا اینکه دلیل مادی و عینی دیگر بعنوان نقطه حرکت

برای توسعه شرایط عینی جنبه مورد نظر قرار میگیرد . برای
 جواب باین مسائل و ابراز نظر خود چند مثال می زنیم .
 در مثال اول کشوری از اروپای غربی (آلمان) را در نظر
 بگیریم . با اینکه در این کشور از نقطه نظر استثمار و انباشت ارزش
 انبغی کارگران بطرز وحشیانه استثمار میشوند و نیز نیروهای
 کمونیست تا حدی از آزادی کار و تبلیغ برخوردارند ، چرا
 کارگران تحت استثمار بمبارزه بی امان و وسیع و انقلابی
 بر نمی خیزند ؟ دودلیل عمده برای آن برشمرده میشود :
 ۱- اینان بخاطر برخوردارن از رفاهی که بخش عظیم آن به
 یمن استثمار خلقها و زحمتکشان کشورهای دیگر تامین میشود
 قلع شده اند .

۲- فاکتور حقیقی قدرت حاکم و تجدید تولید کامل ایدئولوژی
 بورژوازی در ذهن توده های زحمتکش و از خود بیگانگی
 عمیقشان بعلمت وجود زمینه مادی مساعد آنان را خلق کرده
 است ، هر دوی این عوامل که با یکدیگر پیوسته می آیند باعث
 شده است که نظریات انقلابی نتواند در پرولتاریای این
 کشورها تاثیر گذارد . توده های کارگر حرکت انقلابی
 چشمگیری از خود نشان نمیدهند (در جنوب اروپا ، ایتالیا

۱- بنظر ما این دلائل ناقصند ، اکفاء ما باین دلائل در
 مثال فوق دلیل جامع و کافی دانستن این دلائل نیست .